

جوانی آرام شدن و بعضا زدن و انداختن کسی را **قوت** باطن افغان و نیز  
انداختن چنانکه بطن مستند **قادر** باطن هاری کوسین و سر قوت **قوت**  
باطن عرب کریم **قوت** بالک زنگیت سرخ که از گرمی که در بنه ملک زمین می باشد  
فرد و در پوشانده میسازند **قوت** باطن گرفتن خاک نلستان و بریدن دشت نل  
وزمین درشت و باطن روغن دان جام **قوت** باطن و تشدید ابریشم خام که پیکر  
از کج خا آمد و بر جستن و در نلک و کفنه شدن و با گردن از جبری و باطن در کجا  
از حرکت بر سکه حرکت مردی که از او کلهای دوری کند **قوت** باطن مار بزرگ  
مار نای کوتاه و باطن و تشدید ابریشم فروتن و باطن و تشدید ابریشم دوری کند  
از معایب **قوت** بختین مرد و بزرگ دور از جویوب **قوت** باطن بزرگ  
چیز را از آب و جبران و آسان میدن آنچه در ظرف باشد **قوت** بر جستن مرد و  
قوت و مردون **قوت** جانان است مقدار دو آذوقه صاع و از زمین مقدار یک  
و چهل و چار کر شیمی **قوت** باطن و تشدید فادستانه که دران بندگت و زنان  
در دست پوشند یا زیور است که برای دست و با سازند و آینه است در هر که  
رفته که بران بازی نشین **قوت** باطن نومی از آسان میدن است و زدن و انداختن  
و شادی کردن و بر جستن و نلک شدن و مرد و سبک و ناتوان و کجا و بدین بیان  
بعصا **قوت** باطن جمع کردن و گرفتن چیزی با طراف نلستان و بختین چیزی را  
بی قیمت دم و نلک با **قوت** بالک هر که کج **قوت** باطن یک نوده بن و در یک پخته  
که در نورد **قوت** بر جستن و جامه است از صوف و سرخ و بدیعنی بلکه نیز آمده **قوت**  
باطن قوت و تا و اول نام چهار موضع است عرب گفته در **مع الین قوت** باطن  
نومی است نیکوترین سهما و جزیره است عظیم بروم **قوت** باطن آتش گرفتن  
و دانتن از کسی استفاده نمودن و با لکه اصل و چهر چیزی و بختین پاره آتش که

از آتش

از آتش بسیار کشف شود و زود کشتی کردن و آبتن نمودن کشت و باطن و کرماری  
که زود کشتن و آبتن کند ماده را مرد و قوت **قوت** کبک با شریک **قوت** کابوس  
مرد و کبک روی و پاکیزه کردن و نام با شایسته نوب کاوس و ابو قابوس کینه  
بن من **قوت** باطن و فتح با تقیض قیصر نام مرد است و ابو قیس نام که به است و  
این کوه را این نیز گویند زیرا که حجر اسود را دران با مانگ داشته بودند و نام  
مردی اینک که نخست دران کوه خانه کرد و نام قلعه است از طب **قوت** باطن و  
بختین پاک و پاک شدن و کویست عظیم بی بی ویت مقدس و نام شریک قیصر  
و نام جبرئیل علیه السلام و روح القدس نیز گویند و قیل بود و قیل و قیل  
نام دو کوه است و بختین سطل و طالس و شریک نزدیک حصه و بختین و بختین  
و ال کاسه بزرگ **قوت** مرد و درید قاس باطن نام مردی و عمره که لقب مرد و درید  
از قوه سازند و سنی که در جایی ریختن آب از جوشن فیکند و به بختین باطن  
و تشدید و ان نیز آمده و سنی که در جوشن شتران اندازند تا آب میان اینان  
بختین رسد **قوت** شتی بزرگ جزیره ایست با ندیس فاصله است بهرات **قوت**  
باطن مرد پیش آینه بر کسی نشیند و باطن و تشدید این بسیار پاک و مبارک نامیت  
نامهای حق سجانه و لغای و بخت نیز آمده **قوت** بختین پیش کوه زمین و کوه سبیل  
نیز گویند و هر دو کوه زمین را نل بوسان گویند و سکون را نیامده الا در صورتی  
و خار میان بسکون را استعمال کنند **قوت** باطن سرمای خسته چیزی سرد و سخت  
شدن سرما و تشدید آب و با لکه پشه خهای نورد و بختین انده و بست شدن  
و فرود و سخت شدن سرما **قوت** و **قوت** سرمای سخت چیزی کند و تشدید  
بسته شده **قوت** هر سه حرکت و مشهور است کاغذ و ابریشم جمع و با لکه تشدید  
و شتر کند کون و دختر سیف رنگ در زفاست و روی هر چهره و ناقه جوان و برد